

هو العليم

افتراق بين تلبیه و نیت احرام (1)

سلسله دروس خارج فقه – بساطت یا ترکب احرام - جلسه 121

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سرّه

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم

در جلسه گذشته عرض شد که احرام عبارت است از تهیو و قصد ورود در این نُسک مخصوص مثل تکبیرة الإحرام که قصد ورود در این نُسک عبارت است از هیئت عبودیت در صلاة و ارتباط با پروردگار به واسطه بروز و ظهور اعمال و افعال خاصه.

لزوم لحاظ دو جنبه اظهار حمد و ستایش و ابراز عبودیت در نماز

همان طور که قبلاً عرض شد، نفس اتیان رکعات، بسم الله، حمد، سجده، رکوع، قیام، تشهد و امثال ذلك فی حد نفسه صلاة نیست و همین طور به نیت ادای اینها از ناحیه شارع هم صلاة گفته نمی شود، گرچه انسان به واسطه امر شارع اقدام بر اتیان صلاة به این هیئات و شکل خاص می کند و لکن خصوص آن هیئت صلاتیه یک واقعیت بسیطه است و مرکب از این اجزا نیست و آن حقیقت بسیطه عبارت است از کیفیت ورود در مقام تخاطب؛ یعنی در مقام تکلم، مناجات و ذکر که این مقام تخاطب اظهار حمد و ستایش نسبت به رب الأرباب از یک طرف و ابراز عبودیت و ذلت و مسکنت نسبت به مربوب و عبد، از طرف دیگر خواهد بود؛ لذا باید این دو جنبه در نماز لحاظ شود.

این قضیه نُسک خاصی است که با سایر نُسکها متفاوت است مثلاً با صوم متفاوت است، گرچه صوم هم بر اساس عبودیت و انقیاد است و لکن آن حقیقت صومیه با حقیقت صلاتیه متفاوت است، حج هم همین طور است؛ حج در یک فضا و وادی دیگری است و همین طور اجزای حج که هر کدام از اینها نیت خاصی دارند مثلاً نیت در طواف، مرکب نیست بلکه نیت به طوف حول البیت تعلق می گیرد، طوف حول البیت فی حد نفسه حقیقه بسیطه لیس له ذات اجزاء و لکن ظهور و بروز خارجی آن عبارت است از اطواری که انسان باید آن اطوار را به جای آورد و افعالی که جنبه تکرر دارند، عیناً مانند اینکه شما می خواهید واقعیتی را در عالم خارج به شخصی تفهیم کنید مثلاً می خواهید به یک نفر بگویید که فلان شخص به شما محبت دارد، این مطلب را چطور به او می گوید؟! برای او الفاظ، کلمات، عبارات و تمثیل می آورید، نیم ساعت از این طرف و آن طرف برای او حرف می زنید تا بالأخره به او می فهمانید که آن شخص نسبت به تو محبت دارد و نسبت به او سوءظن نداشته باش.

این محبت داشتن یک حقیقت مرکبه نیست بلکه حقیقت بسیطه است و لکن ممکن است کیفیت ابراز و اظهار این مسئله یک ساعت طول بکشد. آن مطلبی که شما می خواهید مطرح کنید، واقعیت صرفه و بسیطه است و دارای اجزاء، ترکیب، افعال، صدر و ذیل نیست. می گوید که این شخص نسبت به شما محبت و لطف دارد و شما نباید نسبت به او سوءظن داشته باشید، حالا یک ساعت شما با او حرف می زنید و هر کدام از این حرفها یک کلام لفظی است که حکایت از کلام نفسی می کند. آیا این مطلبی که شما می خواهید ادا کنید دارای یک حقیقت نفسانی ترکیبیه است؟ چون یک ساعت صحبت کردید، یک ساعت جمله گفتید، یک ساعت از مافی الضمیر خودتان پرده برداشتید و اعلام کردید، مسئله این طور نیست.

پس همان طور که عرض کردم، هیچ کدام از عبادات حتی معاملات، حقیقت مرکبه نیستند، تمام اینها حقیقت بسیطه هستند که حکایت از واقعیتی می کنند که با سایر واقعیتها متفاوت است. قطعاً حقیقت نُسکیه سعی با حقیقت نُسکیه طوف حول البیت متفاوت است؛ در دو وادی هستند که هر کدام مربوط به یک قضیه اند. ان شاء الله اگر به آنجا برسیم در مورد سعی خواهیم گفت که چه فلسفه ای

دارد و بر چه اساسی است، آنجا یک عوالمی و مطالبی است که اصلاً سر انسان سوت می‌کشد که چطور باید این حقایق به این کیفیت باشد! شما نگاه کنید یک زن - حضرت هاجر - در این عالم آمد برای طلب ماء برای طفل رضیعش، هفت بار فاصله بین صفا و مروه را طی کرد، هر دفعه به امید آب رفت اما سراب بود و ناکام برگشت. حالا همه باید تا قیامت از حضرت هاجر پیروی کنند؛ تمام انبیاء باید این کار را انجام دهند، همه ما باید این کار را انجام دهیم، حتی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هم باید از حضرت هاجر پیروی کند! چه سرّی است در اینکه او باید هفت دفعه برود و بیاید و بقیّه هم باید این کار را انجام دهند؟! چه چیز را در نظر بگیرند؟! برای چه؟! مگر او در آن لحظه چه حالی داشت که آن حالش بر اصل تشریح حج تأثیر گذاشت؟! اینها چیزهایی است که اصلاً سر انسان سوت می‌کشد! حالا با چیزهایی که شنیده‌ایم - مسموع و غیر مسموع - باید ببینیم که خلاصه مسئله از چه قرار است.

سعی کردن، برای مقام ابراز و تثبیت حقیقت بسیطه طواف

این مسئله در مورد طواف نیست، طواف چیز دیگری است، در واقع حقیقت سعی چیز دیگر است، سعی، برای مقام ابراز و تثبیت همان حقیقت بسیطه [طواف] است که شما هفت دفعه باید بروید و بیایید. چرا باید این دو مثل هم باشند؟! این هفت دفعه طوف و آن هم هفت دفعه سعی، چرا شش دفعه نیست؟! چرا آن پنج دفعه و این چهار دفعه نیست؟! یا این سه دفعه و آن دو دفعه نیست؟! اصلاً یک قضیه و مسئله عجیبی است! چرا باید حرکت به سمت چپ باشد نه به سمت راست؟! شخصی قضیه عجیبی برای من گفت، او می‌گفت که همراه با یک گروه دانشگاهی‌ها و اساتید به عمره رفته بودیم و زنی از همان افراد آمده بود که در عمرش یک عمره انجام دهد و ببیند چه خبر است چون خیلی نسبت به مسائل جدی نبود، می‌گفت که ما هم انجام می‌دهیم تا ببینیم چه می‌شود! خیلی باور نداشت یا کم باور بود. این زن گفت که اصلاً چه کسی گفته است که ما باید در طواف کردن از سمت چپ بگردیم؟! من دلم می‌خواهد از سمت راست بگردم! مگر نمی‌گویند همه چیز باید از راست شروع شود؟! مسجد می‌روی پای راست را بگذار،¹ غذا می‌خوری با دست راست بخور؛ من هم می‌خواهم از سمت راست طواف کنم! برای آن شخص تعریف کرده بود که در این نیم دور که به سمت راست حرکت کردم، چنان در فشار قرار گرفتم که دیگر ادامه حرکت برای من اصلاً ممکن نبود، با اینکه کسی هم آنجا نبود که مانع شود. خلاصه آن قدر در فشار و قبض قرار گرفته بود و آن چنان او را بهم پیچانده بودند که دیگر نتوانسته بود به حرکتش ادامه دهد و فهمیده بود حسابی در کار است که گفته‌اند باید از سمت چپ دور زد، همه اعمال حج بر همین اساس و بر همین منوال است. روی این جهت، احرام می‌شود نیتی که عبارت است از ورود در یک نُسک مخصوص که این نُسک، آن جهت و حیثیت جنبه ورود در حریم پروردگار است، بدون هیچ قید و میز و بدون هیچ‌گونه تفاوت که این جهت در نماز نیست.

استحباب نماز خواندن با عمامه و تحت الحنک

مستحب است نماز را با عمامه بخوانید و عمامه هم باید تحت الحنک داشته باشد. افرادی که بدون تحت الحنک نماز می‌خوانند تا عمامه‌شان بهم نخورد، برخلاف گفتار خودشان عمل می‌کنند که گفته‌اند باید با تحت الحنک نماز خواند. «مَنْ تَعَمَّمَ وَ لَمْ يَتَحَنَّكَ فَأَصَابَهُ دَاءٌ لَا دَوَاءَ لَهُ فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ»²

¹ الكافي، ج ۳، کتاب الصلاة، باب القول عند دخول المسجد و الخروج منه، ص ۳۰۸، ح 1: «عن يونس عنهم عليهم السلام قال: قال: "الفضل في دخول المسجد أن تبدأ برجلك اليمنى إذا دخلت و باليسرى إذا خرجت"»

² الكافي، ج 6، کتاب الرّی و التّجمل و المروءة باب العمام، ص 46۰، ح 1.

باید به ایشان گفت: «خودتان در رساله گفته‌اید که تحت الحنک مستحب است پس چرا نمی‌اندازید و عمل نمی‌کنید؟!» پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام تحت الحنک می‌انداختند. در نماز مستحب است که رداء و عبا هم باشد، عطر زدن و شانه کردن مستحب است، مسواک زدن قبل از نماز مستحب است، همه اینها مستحبات نماز است اما شما هیچ‌کدام از اینها را در احرام نمی‌بینید. چرا نباید مستحبات نماز را آنجا بیاوریم؟!

تفاوت حقیقی نماز با احرام و حج

چرا نباید در احرام و حج عمامه باشد؟! مگر عمامه مستحب نیست؟! مگر تیجان الملائکه نیست؟!¹ چرا نباید در احرام عبا و رداء و عطر باشد؟! چرا نباید شانه کردن و مسواک زدن و امثال ذلک باشد؟! البته مسواک در صورتی اشکال دارد که موجب خون آمدن شود و الا اشکال ندارد. مگر انسان در نماز به مهمانی و ضیافه الله نمی‌رود؟! در حج هم همین کار را انجام می‌دهد ولی عمامه که در نماز مستحب مؤکد بود اما در اینجا حرام می‌شود، درست در نقطه مقابل قرار می‌گیرد، - نه مکروه یا مباح - عبا در نماز مستحب بود اما در اینجا حرام می‌شود، عطر زدن مستحب مؤکد بود اما در اینجا حرام می‌شود و در صورت استعمال، کفاره هم دارد. این چه نسکی است که به‌طور کلی با نماز متفاوت است؟! پس معلوم می‌شود که حقیقتش متفاوت است، اگر حقیقتش متفاوت نبود، این امور مستحب، تبدیل به حرام نمی‌شد. تبدل امر مستحب به امر حرام به‌خاطر چیست؟! آیا فقط به‌خاطر امر مولا است؟! آیا مولا دلش خواسته که بگوید این حرام و آن حلال است؟! این مولا دو ریال نمی‌ارزد!

خصوصیت مولای حکیم

مولا کسی است که وقتی حکمی را جعل می‌کند مقام اثبات با مقام ثبوتش یکی است و حیثیت تشریحیه با حیثیت تکوینیه، موبه‌مو برابری می‌کند، این مولا، مولای حکیم است. وقتی که می‌فرماید: «عطر نزن»، یعنی اگر شما عطر زدید، آن اثر مترتبه بر احرام ترتب پیدا نمی‌کند. اگر فرمود: تغطیه رأس برای رجل جایز نیست، شما نمی‌توانید بگویید که زشت است، بنده عمری با حساب و کتاب عمامه گذاشته‌ام، حالا اینجا بدون عمامه باشم؟! زشت است! یک‌طوری است! پس ما عمامه بگذاریم! مولا نه تنها این حرف‌ها را قبول نمی‌کند بلکه دوتا هم بر سرت می‌زند که برو بابا عمامه چیست؟! استامبولی هم روی سرت بگذاری با عمامه فرق نمی‌کند، اینجا نباید تغطیه رأس باشد. این مسئله است!

حقیقت تشریحیه بر اساس یک واقعیت تکوینیه تحقق پیدا می‌کند؛ لذا تا اصل نباشد، فرع نیست، تا علت نباشد، معلول نیست. آن واقعیت تکوینیه که بر اساس آن، حقیقت تشریحیه تشریح شده است، واقعیتی است که در آن عطر نیست، با استعمال عطر، تغطیه رأس و امثال ذلک منافات دارد.

¹ عوالم العلوم، ج 15، أبواب أخبار يوم الغدير، باب تتويج علي عليه السلام يوم الغدير، ص 200: «ابن شاذان في مَشِيخته: عن علي عليه السلام: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَمَّمَهُ بِبِدِهِ فَذَنَّبَ الْعِمَامَةَ مِنْ وَرَائِهِ وَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: "أَدْبِرْ" فَأَدْبَرَ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: "أَقْبِلْ" فَأَقْبَلَ. وَ أَقْبَلَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: "هَكَذَا تَكُونُ تِيْجَانُ الْمَلَائِكَةِ"»

امام شناسی، ج 9، ص 290:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست خود عمامه بر سر علی بن ابیطالب بست، و برای آن عمامه، دو دنباله، یکی را از پشت، و دیگری را از پیش رو قرار داد، و سپس فرمود: "پشت کن!" علی پشت کرد. و پس از آن فرمود: "رو کن!" علی رو کرد. رسول خدا رو به اصحاب خود نموده و گفت: "تاج‌های ملائکه این‌گونه است."»

این مسئله در مورد صوم و اعتکاف هم همین‌طور است، در مورد سایر مسائل و عبادات هم به همین کیفیت خواهد بود. پس احرام عبارت است از نیت ورود در این فضای نُسک مخصوص که این می‌شود احرام و این نیت ارتباطی با لبیک ندارد، لبیک برای خودش یک حقیقت و واقعیت دیگر دارد، همان‌طور که لبس ثوبین هم برای خودش یک واقعیت دیگر دارد مثل وقوف در میقات که واقعیت دیگر دارد، هر کدام از اینها یک واقعیت مختص به خود دارند. وقوف در میقات و لبس ثوبین از مقدمات و مقارنات است، همین‌طور غسل احرام و اتیان به قرائت رکعتین از مقارنات با احرام هستند و بهتر این است که دبر فریضه باشد به‌خصوص دبر فریضه زوال، مستحب است.

لباس، غسل احرام، قرائت رکعتین و وقوف در میقات، هیچ‌کدام از اینها ارتباطی به احرام ندارند، همین‌طور لبیک هم ارتباطی با احرام ندارد. لبیک امرٌ تشریعی لِتَثْبِیْتِ الْإِحْرَامِ كَتَبِيرَةِ الصَّلَاةِ امرٌ تشریعی و جزءٌ فی الصَّلَاةِ لِتَثْبِیْتِ الْإِحْرَامِ فی الصَّلَاةِ، همان‌طور که شما نیت احرام در صلاة می‌کنید و می‌گویید که احرام در صلاة ببندد، وقتی که شما این کار را انجام می‌دهید، چه حالی برای شما حاصل می‌شود؟! همین مسئله در مورد تکبیرة الاحرام حاصل می‌شود، لذا می‌گویند که وقتی مأمومین آمادگی برای نماز داشتند، آن وقت افرادی که متأخر از امام هستند، بدون تکبیر آن‌ها می‌توانند تکبیر ببندند، این معنایش همین است.

معنای حالت تهیو در نماز جماعت

آمادگی برای نماز داشتن، یعنی برای نماز ایستاده‌اند، نیت کرده و منتظر هستند که امام تکبیر بگوید، یعنی در نماز وارد شده‌اند، ذهنشان را کنار برده و متمحّض شده و فقط منتظر هستند، امام تکبیر بگوید تا آنها هم تکبیر بگویند، به این حالت، حالت تهیو می‌گویند.

اما الآن ما می‌بینیم که افراد مأموم ایستاده‌اند و باهم صحبت می‌کنند، این تهیو نیست؛ لذا اگر تکبیر ببندید باطل است چون آمادگی ندارند، تهیو فقط به ایستادن تنها نیست بلکه باید بایستند و صحبت هم نکنند، یعنی فقط آماده باشند، آن وقت در اینجا می‌گویند که مأموم نیاز نیست صبر کند تا صف‌های جلو ببندند بعد او ببندد، با توجه به این شرط یعنی حصول حالت صلاتیه، صف آخر می‌تواند نمازشان را ببندد - همه احکام به همدیگر بی‌ربط نیستند - وقتی که حالت صلاتیه حاصل شد، دیگر لازم نیست منتظر تکبیرة الاحرام بمانند چون ممکن است برای شخصی که در صف جلو قرار دارد مشکلی پیش آمده که هنوز نمازش را نبسته است؛ لذا عیب ندارد که انسان نماز را ببندد. اما وقتی که تا دم تکبیرة الاحرام مشغول صحبت کردن هستند یا باهم قرار و مدار می‌گذارند و همدیگر را رها نمی‌کنند، هنوز حالت صلاتیه حاصل نشده است.

تکبیرة الاحرام در صلاة، نیت احرام را تنفیذ و تثبیت می‌کند و همان‌طور که در جلسه قبل عرض شد مانند کسی است که وارد منزل می‌شود و در را می‌بندد، بستن در یعنی ارتباط من با بیرون قطع شد، کار تکبیرة الاحرام در صلاة همین است؛ یعنی کار من با تخیلات، توهمات، مسائل، آن ارتباط و کارهایی که برای من قبل از صلاة مباح بود، قطع شد. مسئله لبیک هم همین‌طور است. الآن وقتی که شخص لبیک می‌گوید، یعنی دیگر ارتباط من با قبل از حالت تلبیه که جنبه اباحه و امثال‌ذلک بود، قطع شد؛ لذا برای همین است که در روایات داریم اگر کسی بین نیت احرام و تلبیه عملی منافی با احرام انجام داد، اشکال ندارد و مسئله‌ای نیست،¹ چون هنوز در را نبسته است، گرچه کار خلافی است و نباید انجام دهد. نمی‌گویم حرام است چون حرام نیست ولی خلاف است، درست نیست و نباید انجام دهد.

¹ جهت اطلاع، به وسائل الشیعة، ج 12، ابواب تروک الاحرام رجوع شود.

زمان سجده شکر و تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام بلافاصله بعد از نماز

مذمت مصافحه و معانقه کردن بعد از نماز

به همین جهت می‌گویند: «کسی که نماز می‌خواند، بعد از نماز، قبل از اینکه بخواد صحبت کند یا شعار دهد باید بلافاصله سجده شکر و بعد تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام را بگوید»¹ چون وقتی که شخص نماز می‌خواند، هنوز از حال و هوای نماز خارج نشده است. نه اینکه بنشینند با دیگران مصافحه کند، سر را هم کج کند و دستش را دراز کند به سمت آن عقبی‌ها که تو هم دستت را بده؛ تقبل الله و سه دور، دور خودش بچرخد! اینکه نماز نیست، این ادا و اطوار و تئاتر درآوردن است، کجا ما در طول سنین حیات ائمه علیهم السلام داریم که اینها بعد از نماز شروع کرده باشند با کسی مصافحه کنند؟! مگر معانقه مستحب نیست؟! چرا آنها نکرده‌اند؟ چرا آنها این امر مستحب را در طول این سیصد سال انجام نداده‌اند؟! چرا در 270 یا 280 سال زمان ائمه علیهم السلام یک دفعه ایشان نیامدند و بگویند: «تقبل الله!»، بعد رویشان را این طرف کنند و بعد به پشت سر، تا عقبی هم بی نصیب نباشد؟! این شخص دیگر حالی برایش نمی‌ماند! شخصی می‌گوید: «تقبل الله» و او هم می‌گوید: «خواهش می‌کنم برای شما هم قبول باشد»، دیگر تمام شد و از نماز بیرون آمد و حال رفت، عوض شد.

معانقه خوب است ولی جا دارد. وقتی انسان به شخصی یا به مؤمنی می‌رسد، وارد مسجد می‌شود، یا به منزلش می‌آیند و معانقه می‌کند، بسیار خوب است و مستحب است و ملائکه هم هردو را دعا می‌کنند. در روایات داریم اگر مؤمنی با مؤمن دیگر معانقه کند ملائکه بین این دو وارد می‌شوند و هردو را دعا می‌کنند.²

اینها همه خوب اما حالا اگر کسی در دستشویی است در بزند بگوید می‌خواهم بیایم با تو معانقه

¹ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، أبواب الصلوة و خدودها، باب سجدة الشکر و القول فیها، ص ۳۳۳، ح 978: «فی روایة أبی الحسین الأسدی رضی الله عنه أن الصادق علیه السلام قال: «إِذَا يَسْجُدُ الْمُصَلِّي سَجْدَةً بَعْدَ الْفَرِيضَةِ لِيَشْكُرَ اللهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ فِيهَا عَلَى مَا مَنَّ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ آدَاءِ فَرَضِهِ وَ أَدْنَى مَا يَجْزِي فِيهَا: شُكْرًا لِلَّهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.»»

² الکافی، ج ۲، کتاب الإیمان و الکفر، باب المَعَانِقَةِ، ص ۱۸۳، ح 1: «عن عبد الله بن محمد الجعفی عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام قالوا: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ خَرَجَ إِلَى أَخِيهِ يَزُورُهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَ مُجِيبَتْ عَنْهُ سَيِّئَةٌ وَ رُفِعَتْ لَهُ دَرَجَةٌ وَ إِذَا طَرَّقَ الْبَابَ فَتَحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ إِذَا التَّقْيَا وَ تَصَافَحَا وَ تَعَانَقَا أَقْبَلَ اللهُ عَلَيْهِمَا بِوَجْهِهِ ثُمَّ بَاهَى بِهِمَا الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُ أَنْظِرُوا إِلَيَّ عَبْدِي تَزَاوَرَا وَ تَحَابَا فِي حَقِّ عَلِيٍّ أَلَّا أَعْدَبَهُمَا بِالنَّارِ بَعْدَ هَذَا الْمَوْقِفِ فَإِذَا أَنْصَرَفَ شِيعَةُ الْمَلَائِكَةِ عَدَدَ نَفْسِهِ وَ خُطَاهُ وَ كَلَامِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَ بَوَائِقِ الْآخِرَةِ إِلَى مِثْلِ تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنْ قَابِلٍ فَإِنْ مَاتَ فِيمَا بَيْنَهُمَا أَعْفَى مِنَ الْجَسَابِ وَ إِنْ كَانَ الْمَرْزُورُ يَعْرِفُ مِنْ حَقِّ الزَّائِرِ مَا عَرَفَهُ الزَّائِرُ مِنْ حَقِّ الْمَرْزُورِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ.»»

ترجمه: «امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: "هر مؤمنی که برای زیارت برادرش بیرون شود و حق او را بشناسد، در برابر هر گامی که بردارد، خدا یک حسنه به او دهد و یک گناه از او بزداید و یک درجه او را بالا برد، و چون در خانه‌اش را بکوبد، درهای آسمان برایش گشوده شود (مقدمات آمدن رحمت آماده شود) و چون ملاقات و مصافحه و معانقه کنند، خدا به آنها روی آورد، سپس به وجود آنها بر فرشتگان ببالد و فرماید: دو بندهام را بنگرید که برای من یک دیگر را ملاقات کردند و دوستی نمودند، بر من سزاست که پس از این ایستگاه ایشان را به آتش عذاب نکنم، و چون برگردد به شماره نفس کشیدن و گام‌ها و کلماتش فرشته‌ها او را بدرقه کنند و تا فردای آن شب او را از بلاء دنیا و آسیب‌های آخرت نگاهدارند، و اگر در آن میان بمیرد از حساب برکنار باشد، و اگر مؤمن زیارت شده هم حق زیارت کننده را چون او بشناسد مانند پاداش او برایش باشد.»» (محقق)

کنم، آیا اینجا جای معانقه است؟! بنده می‌خواهم به این مستحب عمل کنم! زود بیا کار دارم! یا کسی که در حمام است، آیا می‌روی در را باز کنی و بگویی که می‌خواهم با تو معانقه کنم؟! هر چیزی جا دارد هر نُسک و مأمورٌ بهی جای خاص به خودش را دارد.

مانند قضیهٔ مولانا می‌شود که آن شخص در دستشویی بود و دعای وضو را می‌خواند، گفت درست است که این دعا برای استنشاق است ولی با دعای بیت التخلیه فرق می‌کند! درست است که هر دو دعا است و از یک جا آمده ولی جای دعا را اشتباه گرفته‌ای! بالا را به پایین و پایین را به بالا برده‌ای!¹ هر چیزی جایی دارد.

می‌گویند: وقتی که نماز می‌خوانید خیال نکنید با آن تکبیر آخر که از تکبیرات اختتامیه است از حال نماز بیرون آمده‌اید، نه‌خیر! هنوز در حال نماز هستید، دلیلش این است که به خودتان فکر کنید، ببینید آیا بعد از نماز حال شما با حال وقتی که در مقام تکلم با شخص دیگری هستید، یکی است یا متفاوت است! این یعنی در همین حال و فضا بودن و از آن خارج نشدن، با اینکه شخص مصلی تکبیرات اختتامیه را گفته است ولی فقط از یک بخش صلاة خارج شده است و هنوز از همهٔ بخش‌ها خارج نشده است؛ لذا بعد از نماز حوصلهٔ صحبت کردن با کسی را ندارد، می‌خواهد آن حال را برای خودش نگه دارد، او هنوز از صلاة خارج نشده است

تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام جزء من الصلاة

برای همین هم می‌گویند که در این حال تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام را بگو؛ یعنی تسبیحات حضرت زهرا می‌شود جزء من الصلاة اما جزء من الصلاة دبر التکبیرات الإختتامیه، تسبیحات جزئی از صلاة است و همان‌طوری که شما در بین اجزاء صلاة حق تکلم ندارید، حق ندارید دست‌هایتان را بالا ببرید، شعار دهید، همین‌طور بعد از صلاة هم حق ندارید به غیر ذکر الله تکلم کنید. اگر کاری انجام دادید، یعنی اگر این را گفتید و آن را گفتید و آن وقت به تسبیحات حضرت زهرا پرداختید، دیگر فایده ندارد. حالا هر چه هم بگویید: «الله اکبر، الله اکبر» فایده ندارد، انگار دارید مهره می‌گردانید! چون از حالت نماز خارج شده‌اید. انجام دادن تسبیحات با این کیفیت مانند این است که در غیر حالت نماز سبحان الله و الحمد لله بگویید و این ذکر، غیر از سبحان الله گفتن در حالت رکوع و الحمد لله گفتن در حال تشهد است. اینها همه جای خود دارند. پس اگر می‌خواهد تسبیحات حضرت زهرا تأثیر بگذارد، باید آن تسبیحات بلافاصله بعد از صلاة باشد، همان‌طور که در روایات نسبت به این مسئله تأکید شده است² و جایز نیست از آنچه که به ما فرموده‌اند و دستور داده‌اند، تخطی کنیم و باید به مردم هم همین را بگوییم. اینها همه سلیقه‌های شخصی است که اعمال کردن آنها مانع از تأثیر واقعیات و حقایق می‌گردد و مردم را از رسیدن به فیض اینها محروم می‌کند. ره چنان رو که ره‌روان رفتند.³ وقتی امام علیه السلام می‌فرماید که باید بعد از نماز این کار را انجام دهید، باید گفت: «چشم!»،

¹ مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بخش ۸۵: «شخصی به وقت استنجا می‌گفت: «اللهم ارحنی رائحة الجنه» به جای آنک «اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین» کی ورد استنجاست و ورد استنجا را به وقت استنشاق می‌گفت، عزیزی بشنید و این را طاقت نداشت.»

² من لا یحضره الفقیه، ج ۱، أبواب الصلاة و خُودِها، بابُ وصفِ الصلاةِ من فاتحتها إلى خاتمتها، ص ۳۲۰، ح ۹۴۶: «فإنه روى عن الصادق عليه السلام أنه قال: "من سبح تسبیح فاطمة الزهراء علیها السلام فی ذبیر الفریضة قبل أن ینتفی رجلیه غفر الله له"»

ترجمه: «از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود: "هر کس خدا را تسبیح کند به تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام از پی هر نماز واجب پیش از آنکه پاهایش را از حالت تشهد بگرداند، یا پیش از آنکه از جا برخیزد خداوند او را بیامرزد"»

³ دیوان شاه نعمت‌الله ولی، مثنویات، شماره ۵۶:

تمام شد! نه اینکه بگوئیم: «حالا اینجا بهتر است، این طور بهتر است.» مگر شما امام هستید؟! مگر شما متصل به وحی هستید؟! ما که این طور نیستیم، در این مقام نیستیم، پس نباید در آنچه که هست دخل و تصرف کنیم. حالا ما حرف می‌زنیم و از عمه و خاله هم می‌پرسیم و یکی به این می‌گوئیم و یکی به آن می‌گوئیم و خوب که حال همه جا آمد، بعد حالا برای صندوق محل پول جمع می‌کنیم! یکی هم بلند می‌شود و همه چیز را به هم می‌مالد و نه حسابی و نه کتابی، بعد هم بلند می‌شویم کفش‌هایمان را برمی‌داریم و به خانه می‌رویم! اینکه نشد! نماز که این طور نیست!

بنابر این مسئله تلبیه با مسئله تکبیرة الاحرام دوتا است، البته در این جلسه روایات را خوانده‌ایم، حالا یکی یا دوتا روایت می‌خوانیم تا ببینیم که آیا روایات هم نسبت به این مسئله دلالت دارند؟ بدون توجه به روایات، مقتضای قاعده عبارت است از بساطت احرام بدون دخالت تلبیه. این مطلب مقتضای قاعده است، حالا باید ببینیم که آیا در روایات هم به همین مسئله اشاره و دلالت شده است و انفکاک بین تلبیه و احرام وجود دارد یا اینکه انفکاک نیست و همین طور باید روایاتی را که شاید در اینجا به عنوان متعارض مدنظر قرار بگیرند، مطرح کنیم.

یک روایت از منصور بن حازم از ابی‌عبدالله علیه السلام داریم که مربوط به تلبیه است: إِذَا صَلَّيْتَ عِنْدَ الشَّجَرَةِ فَلَا تُلَبِّ حَتَّى تَأْتِيَ الْبَيْدَاءَ، حَيْثُ يَقُولُ النَّاسُ يَخْسِفُ بِالْجَيْشِ. در اینجا اشاره می‌کند که تلبیه در مسجد شجره نبوده است، در حالی که الان همه افراد که برای احرام به مسجد شجره می‌روند در همان جا هنگام احرام، تلبیه هم می‌گویند ولی این روایت این مطلب را نمی‌رساند.

إن شاء الله در جلسات بعد عرض می‌کنیم که کدام بهتر است و جمع بین این روایات به چه شکلی خواهد بود و آنچه را که آقایان در مقام جمع فرموده‌اند، آیا بلا اشکال است یا نه. این روایت صریحاً از تلبیه نهی می‌کند: «تَلَبَّ حَتَّى تَأْتِيَ الْبَيْدَاءَ»؛ وقتی که از مسجد شجره تقریباً یک کیلومتر یا بیشتر حدود دو کیلومتر رد شدید، به یک سرازیری می‌رسید که بعد از آن بیداء است که صحرای مسطح و صاف است، امام می‌فرماید: «در آنجا تلبیه بگو».

بعضی‌ها این روایت را حمل بر استحباب کرده‌اند و تلبیه را در شجره واجب می‌دانند که این روایت این مسئله را نمی‌رساند. حضرت می‌فرماید: «فَلَا تَلَبَّ» یا اینکه بعضی‌ها می‌گویند: منظور روایت از تلبیه گفتن الجهر بالتلبیه است که در جلسه آینده عرض خواهیم کرد. «حَيْثُ يَقُولُ النَّاسُ يَخْسِفُ بِالْجَيْشِ»، در آنجایی که جیش به پایین می‌رود و ناپدید می‌شود، یعنی افرادی که در مکان بعید قرار دارند دیگر اینها را نمی‌بینند و زاویه دید آنها را می‌پوشاند، به آن مکان بیداء می‌گویند.

روایت دیگر از معاویة بن وهب است که این هم از امام صادق علیه السلام می‌باشد: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّهْيِ لِلْإِحْرَامِ فَقَالَ: «فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ، فَقَدْ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَ قَدْ تَرَى أَنَسًا يَحْرُمُونَ فَلَا تَفْعَلْ حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى الْبَيْدَاءِ حَيْثُ الْمَيْلُ فَتَحْرُمُونَ كَمَا أَنْتُمْ فِي مَحَامِلِكُمْ تَقُولُ: "لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ" الْحَدِيثُ»¹.

منظور از احرام در اینجا به قرینه مابعد تلبیه است، حضرت می‌فرماید: «تقریباً یک میل که از مسجد شجره فاصله گرفتید، همان طوری که در محامل هستید، در همان جا احرام ببندید و پایین نیابید، بالای همان محامل احرام ببندید و سپس لبیک بگویید.»

الآن صحبت در این است که تهیو برای احرام در مسجد شجره یعنی چه؟! مگر ما آمادگی احرام نداریم؟! تهیو احرام یعنی در مسجد شجره فقط لباس بپوشیم؟! معنای تهیو احرام این است، یعنی لباس عوض کردن، غسل انجام دادن و نماز نافله - رکعتین - خواندن، همه اینها آمادگی برای احرام است ولی خود احرام را نبندید. در روایت قبل می‌فرماید که احرام را ببندید ولی لبیک نگویید. انسان می‌فهمد که

¹ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ابواب الإحرام، باب 34، ص ۳۷۰، ج 3.

در اینجا بین دو روایت تنافی نیست. احرام را نیندید؛ یعنی آن جزم و تنفیذ احرام نباشد مثل اینکه می‌گوید که نماز را نیندید و صبر کنید، هنوز امام جماعت نماز را نبسته است، یعنی تکبیرة الإحرام نگفته است؛ لذا مقداری صبر کنید. آنجا که می‌فرماید: «لبیک نگویند»، معنایش این است که احرام را ببندید، نیت احرام کنید ولی تنفیذ احرام مترتب بر تلبیه است مثل تکبیرة الإحرام که انسان نیت برای صلاة دارد ولی تا وقتی که آن نیت به واسطه تکبیرة الإحرام حاصل نشده است؛ یعنی آنکه قاطع بین انسان و بین ما مَضی است، شما می‌توانید کار دیگری انجام دهید؛ حالا سرتان را بگردانید یا کارهایی که منافی نیست انجام دهید.

ببینید روایات زیاد است، در روایت دیگر مثل همان روایت اسناد شیخ طوسی در تهذیب است: و بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ وَ صَفْوَانَ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ جَمِيعاً عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا فَرَعْتَ مِنْ صَلَاتِكَ وَ عَقَدْتَ مَا تُرِيدُ فَقُمْ وَ اْمْشِ هُنَيْهَةً فَإِذَا اسْتَوَتْ بِكَ الْأَرْضُ مَا شِئْتَ كُنْتَ أَوْ رَاكِباً قَلْبٌ» الْحَدِيثُ.¹

حضرت در اینجا خیلی به تفصیل بیان می‌کنند، می‌فرمایند: «وقتی که غسل کردی، نماز خواندی و نیت احرام هم کردی بایست!» اما حضرت از تلبیه صحبت نمی‌کنند. در ادامه می‌فرمایند: «بیک قدری آرام آرام حرکت کن و راه برو، وقتی که آن سرازیری را رد کردی و زمین مسطح شد، همان جایی که افراد دیده نمی‌شوند، یعنی افرادی که در آنجا هستند نمی‌توانند ما را از پایین ببینند، ماشیاً کُنْتَ أَوْ رَاكِباً قَلْبٌ».

حضرت در اینجا هم می‌فرماید که در مسجد شجره تلبیه نگو. آنجا عقد احرام را ببند، نماز را بخوان و مقدمات را انجام بده، بعد از آنجا حرکت کن و جلو برو. حالا این تلبیه‌هایی را که ما در مسجد شجره می‌گوییم چه می‌شود؟!

در اینجا روایات زیادی وجود دارند که من امروز فقط همین چند روایت را بیان کردم که حکایت از این مطلب می‌کنند که اصلاً به‌طور کلی مسئله احرام با تلبیه دوتا است مثل اینکه احرام با لبس ثوبین دوتا است، احرام با غسل دوتا است، احرام با وقوف به میقات دوتا است و ربطی به هم ندارند، وقوف به میقات برای خودش یک وجوب است، احرام برای خودش وجوب دیگری دارد، هر کدام جایگاه خود را دارند. مسئله تلبیه هم با مسائل احرام تفاوت دارد، البته فروعاً زیاد بر این مسئله مترتب است که حالا عرض خواهیم کرد و قضیه چون خیلی محلّ ابتلاء است، لذا خوب است که ما نسبت به مسئله احرام، جایگاه احرام و موقف احرام - که در کجا است - بسط بیشتری دهیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

¹ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ابواب الأحرام، باب 34، ص ۳۷۰، ج 2.